



بیم تبدیل «انقلاب عالمان» به «حکومت جاهلان»

آزادی بیان بدون هزینه را در جامعه ایجاد کرده و این تفکر را از بخشی از جامعه بزداييم که همانطور که بیان شد ما آزادی بیان داریم ولی آزادی پس از بیان خیر!

این گفته به آن معنا نیست که بستر را برای انسانهای متخاصم و غرض ورز باز کنیم بلکه فضایی ایجاد میکنیم که انسانهایی که دل در گرو ایران دارند، آزادانه نظرات و انتقادات سازنده خود را بیان کنند، هرچند خلاف باورهای ما باشد. به رسمیت شناختن دیگری هم در سنت اسلامی و هم مرام ایرانی ما عقبه بسیار طولانی دارد.

مطلب دیگر اینکه با باز کردن باب گفتگو مابین احزاب و عقاید متفاوت در جمهوری اسلامی، فضایی را ایجاد می کنیم که بتوانیم پیرامون اصول اصلی نظام به ویژه در عرصه های داخلی به یک «استراتژی ملی واحد» برسیم تا این چندصدایی بزرگترین ایماژها را به سمت دشمنان قسم خورده نظام در جهت سواستفاده بیش از پیششان ارسال نکنند.

در پایان حقیقت این است که گفتگو تنها را چاره ما برای برون رفت از بحران اندیشه در جمهوری اسلامی است به ویژه در روزهایی که به ایام انتخابات ریاست جمهوری هم نزدیک میشویم و تا زمانی که ما حاضر به این امر مهم نشویم بعید است در فضای علمی- معرفتی نظام بوی بهبودی به مشام برسد.

حرفی برخلاف آنچه که من و شما فکر میکنیم، زده بگوئیم ضد ولایت فقیه است...».

انسداد اندیشه در هر نظامی خطرهای بزرگی را در خود جای داده است که شاید اصلی ترین آنها ظهور ارتجاع بتوان نام نهاد. ارتجاعی که امام پیوسته در دوران پهلوی از آن سخن میگفتند و امروز خطر بروز و نمود آن در بیخ گوش خودمان قرار دارد.

اما راهکار چیست؟

در جامعه ای امروز ما گسست مابین نخبگان بسیار جدی است یعنی بجای آنکه نخبگان ابزاری (نخبگان سیاسی) در مسیری حرکت کنند که نخبگان فکری برای آنها ترسیم کرده اند، نخبگان سیاسی خود را در جایگاهی تعریف میکنند که هم می اندیشند، هم نظریه پردازی میکنند و هم بر همان برداشت عمل میکنند. نتیجه آن امروز چیزی نبوده جز آنکه بخش قابل توجهی از سیاستمداران ما را انسانهایی میانمایه و سطحی نگر تشکیل داده اند که اراده شخصیشان معطوف به قدرت شده و زد و خورد های سیاسی و دعوا بر سر کسب کرسی های دولت خط مشی اصلی انقلاب که اراده اش مبتنی بر حرکت به سوی جامعه عادلانه و فضیلت محور بود را به فراموشی سپرده است.

این مهم چگونه رقم میخورد؟ فقط و فقط با باز کردن فضای اندیشه در جمهوری اسلامی. یعنی اینکه بستر

مهمی که در ذهن من جای گرفته است این عبارت بسیار تامل برانگیز بود که: «بیم آن می رود که انقلاب عالمان تبدیل به حکومت جاهلان شود.»

این نگرانی بسیار جدی است و این روزها باید بسیار به آن بیندیشیم زیرا در جامعه ای که اندیشه در آن از نازل ترین ارزشها برخوردار باشد، بیم آن می رود که ماشین احق سازی مردم از جانب عده ای که سالهاست مفاهیم را مصادره به مطلوب کرده و سعی میکنند ذهن مردم را آنگونه که میپسندند شکل بدهند، روشن بشود. روشن کردن این دستگاه تحمیق سازی همانا و باز هم قالب کردن شخصی همچون رئیس جمهور دولت دوازدهم همانا، که انقدر اوضاع او وخیم شده که سیاسیون به ویژه طیف اصلاح طلبان در جهت اعلان برائت از او با یکدیگر در حال رقابت هستند.

این خطری جدی برای انقلاب است وقتی که ما هر روز بستر گفتگو را در جامعه تنگ و تنگ تر میکنیم و فقط سخنان موافق را به رسمیت میشناسیم، اگر هم ذره ای حرف آن فرد منتقد زاویه با ما موازین انقلاب اسلامی و یا بیانات امام و رهبری داشته باشد که دیگر خدا میداند چه برخوردی با او خواهد شد. این سخن خود را ارجاع میدهم به اظهارات تامل برانگیز مقام معظم رهبری در بحبوحه اعتراضات سال ۱۳۸۸ که فرمودند: «نمی شود هرکسی را به مجرد اینکه یک کلمه

میطلبد بلکه هدفمان نشان دادن شان و منزلت والای اندیشه در شکل گیری انقلاب اسلامی بود و سخن از حال و روزی که این روزها بر جایگاه والای اندیشه در جمهوری اسلامی می رود. چندوقتی بود که به بهانه نزدیک شدن به ایام انتخابات ریاست جمهوری بر آن شدیم نشست هایی انتقادی را نسبت به عملکرد نظام از ابتدا انقلاب تاکنون به ویژه در حوزه اندیشه و ساحات متفاوت آن برگزار کنیم. هنگامی که به سراغ عده ای از اندیشمندان حال حاضر کشور میرفتیم، آنها از اوضاع احوال نابسامان اندیشه در جمهوری اسلامی مینالیدند و حتی برخی از آنها که با نگاه های قهری از جانب برخی از ارگان های حاکمیتی روبرو شده بودند، با ناراحتی توام با عصبانیت اظهار می کردند که تصمیم گرفته ایم چندمدتی در هیچ نشست و جلسه ای صحبت نکنیم که برای صحبت هایمان بهای سنگین ندهیم، فحوا کلامشان این بود که ما آزادی بیان داریم ولیکن آزادی پس از بیان خیر! (اتفاقات پیش آمده برای برنامه تلویزیونی زاویه و سریال گاندو ۲ هم رخدادی شبیه همین سخنان است که چند وقت اخیر در صداوسیما اتفاق افتادند).

این سخنان من را بیش از پیش به یاد خطری انداخت که چندین بار از زبان اندیشمندان متفاوتی مبنی بر تعطیلی اندیشه در جمهوری اسلامی و انسداد تفکر در این دیار شنیدم. یکی از سخنان

بسیار دیده میشود که منتقدین نظام جمهوری اسلامی و حتی برخی از مدافعان آن انقلاب اسلامی ایران را به نوعی انقلاب صرفا سیاسی و یا اجتماعی تقلیل میدهند که حاکی از نگاهی غیر واقع بینانه و سطحی به این پدیده است. انقلاب اسلامی ایران نوعی انقلاب معرفتی و تمدنی در جهت نفی نگاه فلسفی حاکم بر غرب بود که چندین قرن به ویژه پس از رنسانس نه تنها سراسر اروپا که تمامی دنیا را در زیر یوغ خود گرفته بود. امام خمینی و جمعی از اندیشمندان همچون: شهید مطهری و شهید بهشتی، مرحوم آیت الله طالقانی، مرحوم دکتر شریعتی، آیت الله خامنه ای و... نخستین بار با استفاده از جنبه های الهیاتی-سیاسی مذهب تشیع ترکیبی از فلسفه، فقه و عرفان اسلامی را آنها هم در ساحت عمل به مردم عرضه کرده. این نسخه را میتوان ترکیبی از آموزه های ملی-مذهبی دانست که در ساحت های متفاوت بخشی از آن بر بخشی دیگر فربه تر میشد ولی پیوسته با یکدیگر در حال دیالوگ برقرار کردن بودند. به نوعی میتوان گفت ماحصل این دیالکتیک چهره واقعی خود را در بهمن ماه ۱۳۵۷ و با پیروزی انقلاب اسلامی برهمگان عیان کرد.

مقصودمان در مقدمه این نوشتار از بیان این سخنان نگاهی تبار شناسانه به سیر تحول معرفتی در انقلاب نیست که خود حدیث مفصلی است که نوشته ها

زنان انقلاب

برای رسیدن به جامعه ای آرمانی و مطلوب نیازمند حرکتی همگانی هستیم، چنان پازلی که برای تکمیلش نیازمند تمام تکه های پازل و جایگاه درست آن هستیم. در جامعه نیز افراد فرای جنسیت و قومیت و طبقه خویش وظیفه ای دارند، افراد بایستی نقش و وظیفه خود را شناخته و به آن عمل کنند، و حرکت زمانی اتفاق می افتد که دیگران نیز نقش و وظیفه خود را درک کرده و به آن عمل کنند و حکومت

آنچنان که علامه طباطبایی از آن یاد میکند و آن را قوه عاقله و مغز جامعه می داند به افراد برای پیشبرد نقش هایشان کمک کند.

به رسم هرروزه ی روزگار، هر دوره ای به تناسب وضعیت و ویژگی های خود، برای عبور از موانعی که در هر دوره وجود آن ثابت اما شکل آن عوض میشود، الزاماتی مختص زمان خود دارد. الزاماتی که نحوه حرکت ما را به سمت هدف

همیشگی بهتر زیستن تعیین میکنند. زن امروز، هم به تناسب این الزامات باید نقش های جدیدی کسب کند و بار سنگین تری نسبت به گذشته بر دوش کشد.

اگر در گذشته مبارزات زنان در جهان برای حق رای، داشتن مالکیت و حقوق اولیه شان بود و همچنین در ایران نیز همانگونه که امام در صحیفه اشاره کرده اند در جنبشهای اصیل همانند جنبش تنباکو و مشروطیت و انقلاب اسلامی نقش پررنگی داشتند و همدوش مردان در مبارزات حضور داشتند، امروزه نیزه با توجه به وضعیت امروز نیازمند نقش آفرینی زنان در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی هستیم.

زنان امروز در قیاس با گذشته حضور پر رنگ تری دارند، در مشاغل مختلف حضور دارند، در انتخابات مشارکت می کنند، مدیریت های میانی را برعهده دارند، میتوانند نماینده مجلس شوند. در فعالیت های علمی، هنری، ورزشی و... حضور دارند و این مایه مباهات است، لکن زن امروز برخلاف تغییرات سریع جهان خود، برای تغییر کردن، برای بهتر شدن و برای گسترده شدن

در دولت داشته ایم. همچنین در مجلس شورای اسلامی بیشترین حضور زنان در طی این سال ها به عنوان نماینده به ۲۰ نفر هم نرسیده است.

از این ها که سخن می گویی، می گویند زنان آمادگی لازم را برای حضور در اینگونه مناصب را ندارند! یا اینکه بهترین شغل برای زنان مادری کردن است! کسی منکر اهمیت نقش مادری و البته همسری نیست، اما زن ایرانی مسلمان این روزها نیز به سختی می تواند میان

از تربیت نیافتن زنان برای فعالیت های سیاسی و اجتماعی میگویند؛ در پاسخ به ایشان باید گفت تا هنگامی که به زن نگاهی مطبخ نشین وجود دارد و محیط برای حضور او آماده نیست این ایراد وارد نیست! اگر شرایط برای بروز و ظهور توانمندی ها وجود داشت و زنان عملکرد ضعیفی نشان می دادند حق با ایشان بوده و باید هر که صلاحیت دارد در این عرصه حضور پیدا کند، اما تجارب کشورهای دیگر نشان می دهد که



های شخصی او را ممنوع الخروج کرد! آنچه میتواند به حل این مشکلات کمک کند و حرکت را برای زنان آسان کند این است که در قانون گذاری از جایگاه زنانگی به مسائل آنها نگاه شود.

مسئله ی دیگری که زنان امروز ما با آن مواجهه اند نگاهی غیر واقع بینانه از سوی دیگران است! حتی با وجود شرایط نامناسب برای آنها همه از او توقع دارند همیشه در دسترس باشد، سر حال باشد، مادر صبور و خوبی برای فرزندان باشد، همسری مطیع و همراه برای همسرش و همچنین کارمند خوبی برای جامعه باشد بی آنکه به این توجه شود او زن است و علاوه بر ویژگی ها و نیازمندی های زنانه هم دارد!

و در آخر یادی کنیم از زنان روستایی که در کشور ما مورد بی مهری فراوان قرار گرفته اند. هرچند که امروزه تمایز کمتری میان زنان شهری و روستایی وجود دارد اما آنان نیز با توجه به شرایط زندگی

دچار مسائل و مشکلاتی هستند که حتی از دید فمینیست ها و فعالین حوزه زنان نیز مغفول مانده است. امام خمینی: «شما زنها در جنبشهای اصیلی که در ایران رخ داده است از قبیل جنبش مشروطیت تاریخ ایران و تنباکو همدوش با مردها قیام کردید و همین طور در انقلاب بزرگی که در زمان ما واقع شده پیش قدم بوده اید و نقش شما در این نهضت از مردها بیشتر بوده...»

زنان توانمندی انجامش را دارند اما در مواردی مثل ریاست جمهوری به خاطر تفسیر قانون اجازه ورود به این عرصه را ندارند.

البته در مواردی که زنان توانمندند و برایش تلاش کرده اند نیز به راحتی نمی توانند از ثمره تلاششان بهره ببرند، برای نمونه قانونی که برای زنان متاهل در رشته های پزشکی وجود دارد که برای اینکه بتوانند در آزمون ارشد شرکت کنند باید رضایت نامه همسرشان را داشته باشند. نمونه دیگری که میتوان به آن اشاره کرد فیلم عرق سرد است، زنی ورزشکار که با تمام تلاش ها و زحماتش از رسیدن به مسابقات ملی باز می ماند به دلیل آنکه همسرش به بهانه

فعالیت اجتماعی و نقش خانوادگی اش اعتدال برقرار کرده و به هردوی این ها آنچنان که شایسته و بایسته است رسیدگی کند و در مواردی متأسفانه مجبور به انتخاب میان این دو می شود یا از نقش مهم مادری باز می ماند یا از نقش و وظایف اجتماعی اش اما میتوان شرایط را طوری تنظیم کرد که زنان بتوانند هم در این عرصه ها حضور پیدا کنند و هم به نقش مادری شان لطمه ای وارد نیاید، همانگونه که زنان در دیگر مشاغل حضور فعالانه دارند. (هرچند که شرایط آن مشاغل نیز آنطوری که باید و شاید برای زنان مناسب نبوده و برای حل مشکلات آنان نیز باید تدابیری اندیشیده شود)

دامنه فعالیتش در اجتماع، کماکان موانعی دارد که البته تنها مختص جامعه ما نیست، اما ما هم از این مصائب بی بهره نیستیم.

علی رغم تاکید بر حضور زنان به عنوان عنصری فعال در اجتماع در نگاه رهبران انقلاب و تلاش ها و حرکت های صورت گرفته برای حضور فعال زنان همراه مردان در عرصه اجتماع به آنچه مطلوب است نرسیده ایم.

برای نمونه هنوز میان مفسران قانون اساسی در تعیین کلمه رجل سیاسی بحث است و بعد از ۴۰ سال زنان هنوز نمی توانند رئیس جمهور شوند! حضور زنان در کابینه ها نیز محدود است و در این سال ها فقط یک وزیر زن

محور مقاومت در سوگ فرمانده

تیتیر همه ی پایگاه های خبری داخلی و خارجی در روز جمعه سیزدهم دی ۹۸: [ژنرال سلیمانی به همراه تعدادی دیگر از فرماندهان نظامی ایرانی و عراقی، بامداد امروز در فرودگاه بغداد به دستور مستقیم ریاست جمهوری ایالات متحده ترور شدند]

رئیس جمهور آمریکا در سال ۲۰۰۲ کشور های ایران، عراق و کره شمالی را [محور شرارت] نامید و جان بولتون معاون وزیر خارجه وقت آمریکا هم کشور های سوریه، لیبی و کوبا را نیز جزو این فهرست دانست. مفهوم محور مقاومت در بستر تاریخی رخدادهای چند دهه اخیر شکل گرفته است؛ هویت اشغال گرایانه

میان ایران، سوریه، نیروهای جهادی فلسطین و حزب الله انجامید. با تشدید تقابل ایدئولوژیکی میان اندیشه انقلابی محور مقاومت و تفکر لیبرال سرمایه داری غربی و آمریکایی، تنش بین این دو تفکر به اوج خود در سال ۲۰۱۱ در سوریه رسید. داعش، مفهوم و سازمانی کاملاً

در این بین سه سازمان و نیروی نظامی نقش عمده ای ایفا کردند: نیروی قدس سپاه پاسداران، حزب الله لبنان و گروه های مقاومت مردمی به مانند حشد الشعبی و کتائب حزب الله. سردار قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه به عنوان فردی مکتب دار، منطقه

پیشبرنده ی این آرمان بود. ادامه این روند و تحت تاثیر عمده قرارداد ملت های منطقه مطمئناً کار را برای حضور و بسط نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب و اسرائیل سخت تر میکرد. فراگیری و وسعت تشکیلاتی تفکر انقلابی جمهوری اسلامی با محوریت و نیروی قدس سپاه حلقه ی تقابلی و هزینه این تقابل را برای آمریکایی ها و بعضی کشورهای مرتجع منطقه بالا میبرد؛ حذف سرحلقه ی این تقابل میتوانست روند این پیشروی را کند و یا حتی متوقف کند.

عملیات های مختلفی برای از میان بردن فرمانده ارشد مقاومت طراحی و برنامه ریزی شده بود که همگی آنها با شکست مواجه شد. پیگیری و دنبال کردن روندهای اطلاعاتی عمیق، نفوذ در حلقات اصلی پیرامون سلیمانی و حملات نظامی در جایگاه های استقرار فرماندهان مقاومت از جمله برنامه هایی بود که از طرف سرویس های اطلاعاتی و امنیتی و نظامی تکفیری ها و غرب و اسرائیل برنامه ریزی شده بود.

سلیمانی تهدیدی بزرگ برای موجودیت اسرائیل، حضور نظامی و امنیتی آمریکا و پیشبرد اهداف انقلابی جمهوری اسلامی در منطقه بود. ایالات متحده او را از میان برداشت تا این پیشرفت را متوقف کند اما اشتباه بزرگ آنها این بود که ندانستند درخت تنومند انقلاب با خون آبیاری میشود و این خون است که خون جوانان انقلاب را گرم تر میکند برای ادامه این راه و ادامه راه سلیمانی.

شناس و رهبر جریان نظامی محور مقاومت در عراق و سوریه و لبنان محوریت این تقابل را بر عهده داشت. پیشروی های گام به گام، باز پس گیری مناطق اشغال شده عراق و سوریه از دست گروه های تکفیری و نابودی امکانات، برنامه ها و هزینه های جبهه غربی [عربی نگرانی های زیادی را ابعاد تفکری و شخصیتی قاسم سلیمانی که منشأ این پیشرفت ها بود به وجود آورد. هفت سال نبرد سنگین محور مقاومت با نه گروه های تکفیری بلکه با جبهه سرمایه داری غربی با پیروزی تفکر شیعی به پایان رسید.

نبرد بین الاذهانی این سالیان در جوامع و مردم کشورهای منطقه باعث تبیین بیشتر اندیشه های انقلابی و مقاومت در برابر جریان سلطه و استکبار شده است. و تبیین گر این مفهوم کسی نبود جز سردار قاسم سلیمانی که هم در خط مقدم نبرد نظامی و هم در جنگ تمدنی و رسانه ای با سلفی ها و غربی ها

برنامه ریزی شده برای نبرد کاملاً سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی با این محور ظهور پیدا کرد. نظام لیبرال سرمایه داری بدین نتیجه رسیده بود که انقلاب اسلامی و تفکر منتج از آن در گروه ها و اندیشه های شیعی و آزادی خواه منطقه به درجه ای از رشد و پیشرفت رسیده است که هزینه ی ورود نبرد مستقیم با این تفکر بسیار بالاتر از آن چیزی است که پیش بینی میشود؛ لذا ورود به فاز [تقابل نیابتی را در دستور کار خود قرار داد.

ماه های اولیه شکل گیری گروه های معارض سوری و تکفیری ها وضعیت بازوی این محور به شدت بحرانی و وضعیت به درجه ای رسیده بود که دمشق پایتخت در آستانه سقوط قرار گرفت.

رهبران مقاومت که هدف را قلب این محور یعنی جمهوری اسلامی میدانستند، ورود گسترده ای به این نبرد داشته تا عملیات به زانو درآوردن مقاومت را به شکست مواجه سازند.

اسرائیل و عدم پایبندی آن به مرزهای تعیین شده ۱۹۴۸ موجب شد فلسطینیان از جمله جنبش مقاومت اسلامی حماس تشکیل و همواره نگاهی خصمانه به موجودیت اسرائیل داشته باشد. جنگ ۲۲ روزه صهیونیست ها علیه فلسطین در دی ماه ۱۳۸۷ از نمونه های تهدید امنیت ملی اسرائیل توسط نیروهای مقاومت است.

علاوه بر آن سازمان نظامی سیاسی حزب الله در سال ۱۳۷۹ موفق شد به تسلط ۱۸ ساله اسرائیل بر مناطقی از جنوب لبنان پایان دهد. تقابل میان اسرائیل و حزب الله در جنگ ۳۳ روزه نیز ادامه پیدا کرد. این روابط خصمانه میان سوریه و اسرائیل نیز برقرار و به جنگ ۶ روزا در زمستان ۱۳۸۵ منتهی شد که طی آن رژیم اسرائیل توانست بخشی از بلندی های موسوم به [جولان] را از سوریه اشغال کند. روابط دو کشور به ویژه با روی کار آمدن بشار اسد خصمانه تر شد و به شکل گیری اتحاد نزدیکی

گاردین صفحه ای ویژه با عنوان [بحران] راه اندازی کرده است که در گزارش های مختلف ابعاد این حادثه و روندهای پیش رو را بررسی میکند.

به راستی ترور ارشد نظامی محور مقاومت تا چه حد قابل اهمیت و واکاوی است که همه رسانه های دنیا تا چند روز به تحلیل و بررسی ابعاد این حادثه پرداخته اند و امروز با گذشت یک سال از این حادثه باز نگرانی خود را از انتقام سختی که ایران بدان اشاره میکند و به گفته مقامات ایرانی هنوز آن انتقام را نگرفته اند ابراز میدارند؟؟!!

در این بیان سعی میشود به تاثیر محور مقاومت بر روندهای منطقه و پیشبرد اهداف این محور با رهبری و محوریت شهید حاج قاسم سلیمانی گزاره هایی شرح داده شود.

اصطلاح محور مقاومت اولین بار پس از آن به کار برده شد که جرج بوش



زن از نگاه فلسفه

در این نوشته ی کوتاه به مناسبت ولادت حضرت زهرا(س) سعی میشود که برای شرح مقام زن از دیدگاه فلسفی و تا حد نیاز از نگاه عرفانی استفاده کنیم.

در ابتدا لازم به گفتن است که بحث پیرامون مقام زن در نگاه فلسفه و عرفان اسلامی به طرز کاملاً متفاوتی با بقیه ی شاخه های علوم اسلامی که در صدد تبیین مقام زن هستند، قرار دارد.

برای تبیین بهتر مقام زن، نیاز است که در وهله ی اول به طور مختصر از هستی شناسی فلسفی و عرفانی که ریشه در عقل و اسلام دارد بهره گرفت تا بحث قابل فهم تر و بهتر شود.

در منظر فلاسفه جهان عقل اولین مخلوق خداست که سراسر وحدت و فعلیت است و از هر گونه نقص بری است.

در واقع جهان عقل، عالم فرشتگان و وسایطی است که واسطه ی فیض برای جهان مادی هستند.

پس از موجودات تام و تمام که از هر نقص بری هستند و هیچگونه تعلقی هم به ماده ندارند، نوبت به موجودات دسته ی بعد می رسد که این موجودات بر خلاف دسته ی قبل در فعل خود نیازمند به ماده هستند، یعنی برای کسب کمال نیازمند به بدن هستند ولی از نظر ذات مجرد و بی نیاز از ماده هستند.

در این هستی شناسی جزئیات و مسائل فراوانی نهفته است که به علت اینکه بی ارتباط به مبحث اصلی هستند، از آن ها گذر می کنیم.

در دو مرحله ای که قبل از عالم ماده نام بردیم و هم در عرفان و هم در فلسفه بسیار مهم است و جایگاه ذاتی زن در اینجا مشخص میشود، بحث نفس است.

وقتی که فلاسفه و عرفا انسان را موجود دو ساحتی میدانند و انسان را جانشین عالم عقل در زمین میدانند، به این نکته سوق داده میشوند که انسان علاوه بر بدن دارای نفس است و همین نفس حقیقت و صورت انسانی را شکل میدهد و ارزش ذاتی انسان به همین حقیقت مجرد است.

اما سوالی که شاید پیش آید از این قرار است که این نکته به طور اخص چه ربطی میتواند به جنس زن داشته باشد؟

جواب ما به این پرسش این است که

نفس از مجردات است و هیچگونه عوارض مادی را ندارد و برخلاف بدن که به مونث و مذکر تقسیم میشود، نفس انسانی مذکر و مونث ندارد و اساس نفس انسان همان ناطقیت است و جنس بدن انسانی در تعیین آن جایگاهی ندارد و از آن طرف هم گفته شد که ذات انسانی در نفسش خلاصه میشود و بدن آن حکم ابزار دارد.

این نشان میدهد که هم در عرفان و فلسفه، زن همپایه مرد عزیز و سربلند است و هیچ گونه خفت ذاتی ندارد و از کمال انسانی نشانی دارد که مرد هم همان نشان را دارد.

اما دلیل اختلاف تکالیف در زن و مرد از این قرار است که بدن به عنوان ابزار نفس در دنیا به عنوان رکن مهم انجام دهنده ی تکالیف است و این امر باعث تفاوت در وظایف زن و مرد شده است. نکته ی قابل توجه دیگر هم این است که احکامی که در زن و مرد متفاوت است به علت یک امر عارضی همچون بدن است که البته قابل انفکاک نیست، (چون بدن و نفس با همدیگر اتحاد وجودی دارند)، اما این امر عارضی در اندازه ای نیست که بتواند باعث نقصان ذاتی یا خفت ذاتی شود.

پس تا اینجا مشخص شد که در فلسفه هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست، اما این مسئله باعث انکار تفاوت های فعلی و عارضی زن و مرد نیست.

در واقع اگر کمال را امر ذاتی قلمداد کنیم، راه های رسیدن به این کمالات از دریچه ی افعالی می گذرد که تحصیل کمال میکنند و به خاطر اتحاد وجودی که قبلاً گفته شد، این راه ها متفاوت است ولی نتیجه یکسان است.

لازم دیدیم که در آخر به طور موجز در مورد یکی از احکام عرفانی وارده بر زن هم بحثی کوتاه کنیم.

در عرفان اسلامی هر موجود تجلی یکی از اسمای الهی است و در واقع این موجود یک هستی مستقل نیست، بلکه همچون آینه ای در حال نشان دادن معبود و رب خود است.

به بیانی بهتر هر موجود در حال نشان دادن اسمای خود است (همچون آینه ای که تصویری را نشان میدهد).

زن به عنوان موجودی در عرفان قلمداد می شود که جمال الهی را بازگو میکند و مرد به عنوان موجودی

که جلال الهی را نشان میدهد. کسانی که با صفات الهی آشنا هستند، میدانند که صفات جمال همان صفات ثبوتی هستند که لایق ذات خدا هستند و صفات جلال هم یعنی صفاتی که باعث سلب نقص از ذات خدا میشوند.

پس زن در آینه ی عرفان به عنوان موجودی است که زیبایی و جمال و عظمت خدا در آن آشکار است.

مسئله اینست که در تمام نما ترین حالت همان فاطمه ی زهراست، ذات بسیار شریف و با عظمتی دارد و مسلماً در کمالات ذاتی، هیچ کمبودی نسبت به مرد ندارد.

ابتدا سخن خود را با فرموده ای از امام خمینی (ره) آغاز می کنم که چنین فرمودند: انقلاب، حاکم و محکوم را در ادبیات سیاسی خودش از بین خواهد برد. به عبارتی یک عده نه به منزله حاکم و عده دیگری هم نه به مثابه رعیت و مردمی که باید اطاعت کنند، دیگر وجود نخواهد داشت بلکه دو طبقه خادم و مخدوم خواهند بود و مسئولان خدمتگزار و مردم هم کسانی هستند که مورد خدمت قرار می گیرند.

اما آنچه که امروز مشاهده می کنیم مغایر با این سخن امام (ره) است. زندگی اشرافی برخی مسئولان را می بینیم که کاخ نشینی رسم و آیین شان شده است. یکی از مشکلات اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود چنین مسئولانی است که هر چند شعار مردم سالاری می دهند اما در عمل سالار مردم بودن را اجرایی میکنند. اینکه برخی از اشکالات به ساختار باز میگردد قابل قبول است و نمیتوان آن را انکار کرد؛ مگر ما هر چند سال یک بار رئیس جمهور، نمایندگان مجلس، شوراهای شهر و را انتخاب نمی کنیم تا با تخصص و توانایی های خود نه تنها این اشکالات را برطرف کنند؛ بلکه موجبات ارتقاء ساختار ها را فراهم کنند اما با چیزی خلاف این مواجه هستیم. مسئولانی که نه تنها به دنبال برطرف کردن اشکالات، رفع مشکلات مردم، توجه به نیاز های آنان، برقراری عدالت به ویژه عدالت اجتماعی و... نیستند بلکه به دنبال ارتقاء جایگاه و مناسب حکومتی خود هستند. اشکالات موجود تا حدی به ساختار حکومت باز میگردد ولی بخش اعظم آن به اشخاص تصمیم گیر باز میگردد. چرا که این افراد با قدرت و مسئولیتی که دارند میتوانند تغییرات مثبت در ساختار های غلط ایجاد کنند.

در اینجا ذکر سخنی از شهید مطهری خالی از لطف نیست که فرمودند: «جمهوری اسلامی از دو کلمه مرکب شده است کلمه جمهوری و کلمه اسلامی، کلمه جمهوری شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می کند و کلمه اسلامی محتوای آن را... و اما کلمه اسلامی یعنی پیشنهاد می کند که این حکومت با اصول و مقررات اسلامی اداره شود و در مدار اصول اسلامی حرکت کند چون می دانیم که اسلام به عنوان

مسئله ساختار است یا اشخاص؟!

یک دین در عین حال یک مکتب و یک ایدئولوژی است. طرحی است برای زندگی بشر در همه ابعاد و شئون آن.» چنانکه از سخنان شهید مطهری هم بر می آید با توجه به این که اسلام دینی کامل و جامع است لذا نیازی به استفاده از دیگر مکاتب ندارد اگر چه در پاره ای موارد با هم شباهت هایی داشته باشد. با توجه به آنچه تا کنون گفته شد در می یابیم که مشکل اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران تا حد زیادی شخص محور است نه ساختار محور؛ همچنین باید توجه داشت که برچیدن نظام و ساختار کنونی به طور کامل و ایجاد یک نظام جدید به نظر غلط میرسد؛ چرا که تغییر یک ساختار به طور کلی بسیار سخت تر و پیچیده تر از تغییر یک فرد مسئول است. در طول تاریخ همواره افراد لایق و نالایق وجود داشته اند که با حضور در مناسب حکومتی به نحوی در تصمیم گیری ها تأثیر گذاشته اند. در اینجا ذکر این نکته که مردم نیز تأثیر بسزایی در قرار گرفتن یک فرد لایق یا نالایق در منسب حکومتی دارند به نظر مهم میرسد. چرا که راهیابی این فرد به پست های حکومتی در صورتیکه لایق نباشد و تخصص لازم را نداشته باشد سبب آسیب به ساختار ها و مردم می شود. در نتیجه باعث مشکلات و معضلاتی در نظام جمهوری اسلامی میشود که هر چند برخی از این مشکلات نمود ساختاری داشته باشد اما مشکل به شخصی باز میگردد که این تصمیمات غلط و نادرست را گرفته است.

نگاهی گذرا بر اندیشه و عمل ابوذر انقلاب

سید محمود طالقانی متولد ۱۲۸۱ شمسی هستند، در فضای انقلاب مشروطه به دنیا آمده و کودکی خود را در این فضا می گذراند. در گذشت ایشان در شهریور ۱۳۵۸ یعنی کمتر از یکسال پس از پیروزی انقلاب است. می توان گفت اندیشه ایشان متأثر از علامه نائینی و کتاب تنزیه الامه (؟) است. که در این کتاب علامه نائینی به دنبال پاسخ به این سوال است: اگر بخواهیم جامعه را اداره کنیم، چه ساختاری می تواند به ما کمک کند؟ مسئله اصلی آیتالله طالقانی مسئله آزادی و استبداد است، اینکه آزادی چیست؟ استبداد چگونه رخ می دهد؟ و چرا در جامعه ای که پیرو پیامبر اسلام است باید استبداد وجود داشته باشد؟ زیرا که حیات دینی نیازمند اختیار است.

● استبداد، در تقابل با

توحید

آیتالله طالقانی در سخنرانی خویش درباره استبداد می فرماید: رسالت توحید در مقابل استبداد و استعمار است. و در جای دیگر می فرماید: اگر ما محیط آزادی را قدر ندانستیم، مستبدینی پیدا می شوند و بر ما تسلط پیدا می کنند. از ویژگی های مستبد در اندیشه آیتالله طالقانی می توان به فریب دادن مردم، توجیه همه وسایل برای رسیدن به هدف خویش، وعده های بی حاصل، تسلط بر مردم و ایجاد فساد در زمین اشاره کرد. آیتالله طالقانی استبداد را صرفاً منحصر به نظام شاهنشاهی و سلطنتی نمی داند، و به فرهنگ استبدادی اشاره می کند و این فرهنگ موجب می شود که استقلال افراد زیر سوال برود. ایشان همچنین در آخرین سخنرانی هایش از اینکه جمهوری اسلامی نیز به دام استبداد بیافتد ابراز نگرانی کرده است. راهکاری که ایشان ارائه می دهد که جامعه به سمت استبداد نرود، دخالت و نظارت عمومی مردم در همه مسائل است، و این ایده را ذیل مسئله شورا بیان می کند.

● شورا در اندیشه آیتالله طالقانی

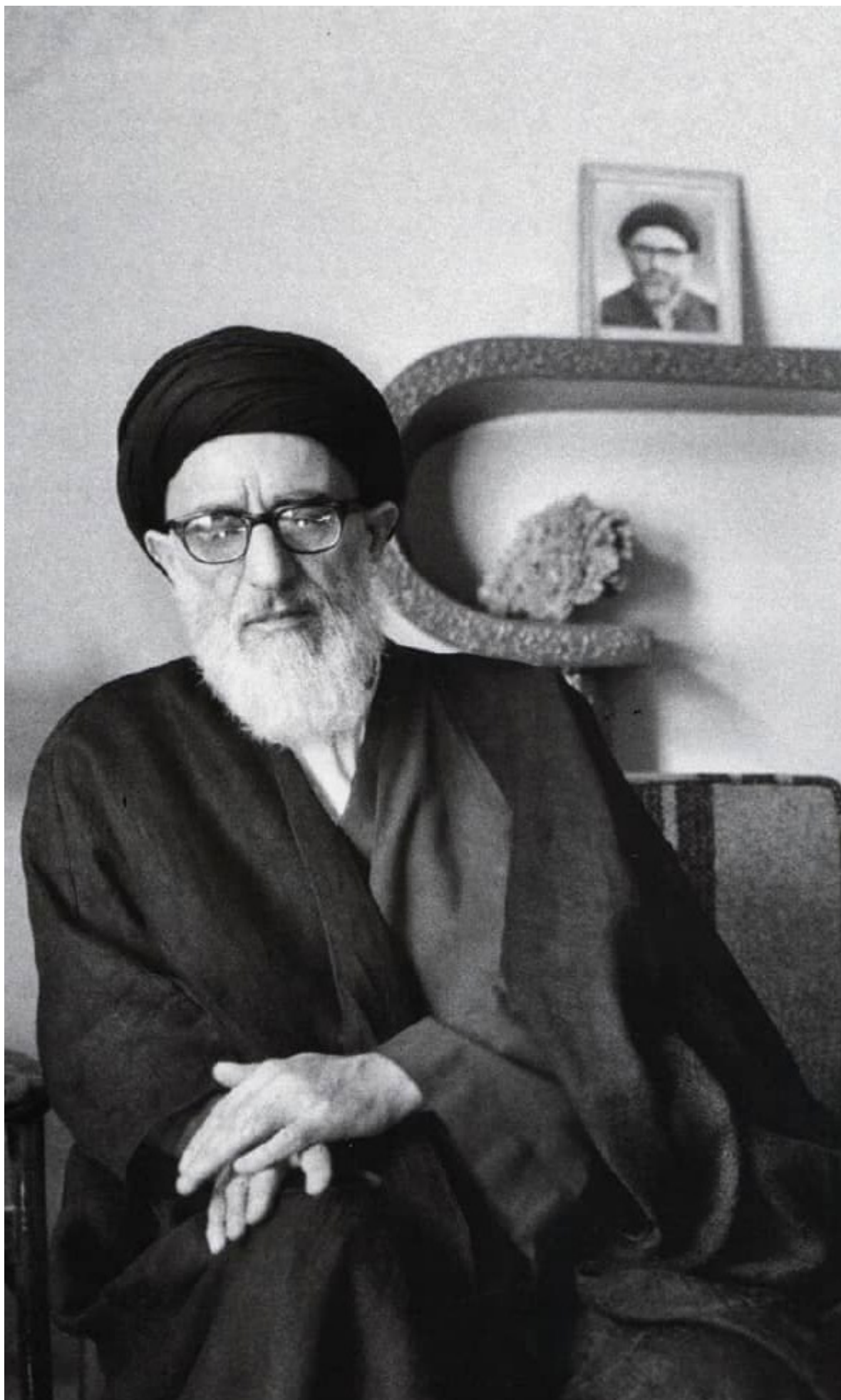
مهمترین شاخصه تفکر آیتالله طالقانی همین نظام شورایی است؛ شورا موجب رشد فکری مردم و شخصیت بخشی به جامعه می شود چون در این صورت مردم حق و وظیفه

دارند در مسائل سیاسی و اجتماعی کشور شرکت کنند، همچنین شورا موجب می شود که استعداد های ناشناخته شناخته شود و در امور به

در سرنوشت را منحصر در حضور انتخابات نمی دانست.

● آیا شورا کارآمد است؟

به خیر کند. مسئله شورا در اندیشه آیتالله طالقانی منحصر به مجلس شورا (ملی/اسلامی) نمی شود و این را در تمام سطوح



هرگونه اجباری مخالف بوده اند، مثلاً درباره مسئله حجاب و کشف اجباری می توان این را به خوبی مشاهده کرد. او اولین زندان خود را در پی اعتراض به کشف حجاب اجباری رضاخان رفت، و هنگامی که در جمهوری اسلامی حجاب اجباری شد او حجاب را تنها به زنان توصیه کرد و در مصاحبه ای فرمود ما به دنبال شخصیت بخشی به زن مسلمان هستیم، اما با اجبار شدن آن در جامعه مخالف بود.

منابع:

- سخنرانی دکتر سید جواد میری عضو هیئت علمی گروه جامعه شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در برنامه مردم از منظر ابوذر انقلاب بسیج دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی در تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۸

- سخنرانی آیتالله طالقانی در تاریخ: ۵۸/۵/۵

- مستند پدر طالقانی

- کتاب حجاب و شخصیت زن مسلمان، سید محمود طالقانی، انتشارات جهاد سازندگی، ۱۳۵۹ مرداد

زندگی مردم کارآمد می داند.

● حجاب اجباری

یکی دیگر از مسائل قابل توجه در اندیشه ایشان توجه به اختیار و اراده فرد است و به نظر می رسد ایشان با

یکی از نمونه های کارآمد پیشنهاد مسئله شورا، هنگامی است که درگیری هایی در کردستان به وجود آمده بود در آنجا حضور یافت و دعوت مردم را به اعتدال و مدارا دعوت کرد و با این پیشنهاد توانست غائله را ختم

کار گرفته شوند و وقتی مشورت باشد اصلاح قدرت اتفاق می افتد.

او آگاهی عموم و تصمیمگیری مردم را مسئله مهمی می دانست و مردم را تشویق به تصمیمگیری در سرنوشت خویش می کرد و این حضور و دخالت

در فراق هوای نور

هنگامه شروع سال دنیایی خود که مقدرات تعیین می شود، توانسته بودند غروب شلمچه و زیبایی آن گنبد فیروزه ای را درک کنند توان و تحمل آن را نخواهند داشت که در این هیاهوی پر زرق و برق عمر خود را سپری کرده و در این هوای به گناه و معصیت آلوده تنفس کنند...

نمی دانم؛ شاید توان گفت حکمت پروردگار جهانیان بر این فراق و جدایی حکم نموده و یا از فرط گناهان و کوله باری سنگینی که خودمان آن را تدارک دیده ایم نتوانستیم به آن خاک های آغشته به خون یاران حسینی پیر جماران قدم نهیم؛

امید است با لطف و نظر شهدای گرانقدر اسلام که خود بر دل های عاشق و بی تابی که در فراق آنها روز و شب خود را سپری می کنند آگاه می باشند با به پایان رسیدن این بلای آخر الزمانی بتوانیم مکررا عازم راهیان عشق بشویم و به زیارت آن سرزمین مقدس که به تفسیر عاشقان کربلای ایران نام گرفته است مشرف شویم، تا به واسطه ریخته شدن خون پاک شهدای عزیز و گرانقدر لطف و رحمت پروردگار عالمیان و اهل بیت

۱۲۰۰ شهید که با اقتداء به سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) با لب هایی تشنه و ترک خورده توانستند با همان پوتین های خاکی و پاره خود پر پرواز در آورده و به ضیافت خاندانی که جهان هستی به واسطه آنها خلق گشته اند رهسپار شوند.

سه راهی شهادت، جایی که اگر گوش سر را ببندی و گوش دل بسپاری صدای رزمندگان اسلام که به روی خاک افتاده و ذکر یا حسین (ع) سر می دهند را خواهی شنید؛ آری؛ قبل از آنکه تو به دنیا بیایی تا بتوانی در کمال آسایش و آرامش به زندگی چند روزه خود بپردازي آنها خود را فدای تو کرده بودند تا با یاد و نام ایشان توشه آخرت خود را در این دنیای شلوغ مهیا کنی...

کنون که این قلم را در دست دارم به نیابت از عاشقان و دلسوخته هایی می نویسم که دو سال متوالی از دوری آنها از کوی عاشقان گذشت و به اندازه بیست سال دل های عاشق را دردمند کرد و نتوانستند سال جدید خود را در کنار مقتل شهداء و آن خاک هایی که هنوز پیکر پاک



پرواز بود نیز بهترین خیر عالم امکان به بالین آنها حاضر شده که نهایت آمال و آرزوهای هر انسان مومن و پاک طینتی است این لحظه...

و اما فکّه؛ که معبری به آسمان می نامند اش و در این تعبیر اغراقی صورت نگرفته زیرا وقتی قدم بر رمل های داغ و نرم فکّه می گذاری

بگوییم معبرگاهی برای عاشقان که در چند قدمی شهر اندیمشک واقع گردیده است؛ هر ساله هر کاروانی از عاشقان و زائرین که قصد زیارت یادمان های دفاع مقدس را دارند باید حتما شبی را در محلی بگذرانند که همت ها و باقری ها در آن خدا را یافته و مخلص گشته اند در حالی که قلب عاشق خود را در همان محفل به ودیعه نهادند تا دیگر ذره ای گرد و غبار دنیا آن ها را آلوده نکند؛

به تعبیر شهداء، دوکوهه معبری برای ورود به محفل عاشقان و دلدادگان حسینی می باشد؛ شور و حالی که بر آن مکان مقدس حاکم است در هیچ جای دنیا نمی توان یافت و یافت نخواهد شد؛ زیرا به دم مسیحایی یاران پیر خمین که لحظه لحظه زندگی شان با نام و یاد خدا و عشق به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مملوء شده متبرک شده است...

از شلمچه بگوییم که به نقل از سید مجتبی علمدار، خاک شلمچه بوی چادر خاکی حضرت زهرا (س) می دهد؛ و به تعبیر سید اهل قلم اهل معنا توانند آن را درک کنند، که این خاک متبرک به خون هایی شده است که روح پاک آنها در نور عشق الهی غرق شده و جز آن نور را نمیدیدند و در هنگامی که روح شان از آن بدن خاکی در حال جدا شدن و

در هیاهوی جدید شدن سال هر کس مشغول کاری بود؛ لباسی نو، کفش های آنچنانی در لیست خرید هایمان و خانه های پر از مهر و محبت خود را به اصطلاح می تکاندیم.

در این سوی بازار دنیا هم بودند کسانی که لباس هایشان را با نشستن روی خاک های شلمچه خاکی می کردند و کفش هایشان را نرسیده به سه راهی شهادت از پا در می آوردند...

و در فکّه دل به میدان مین می زدند تا دل شان از هر چه غیر خداست پاک بشود و به اصطلاحی منفجر شود...

عاشقانی دلسوخته که دل در گرو معبر ها و خاکریزهایی که به آسمان منتهی می شوند دارند و خود نیز نمی دانند عاشق چه چیزی شده و دل باخته اند که تمام زرق و برق دنیا را در بهترین لحظات زندگی خود رها کرده و رهسپار سرزمینی می شوند که هوای آن هوای کربلا و از خاک مقدس آن عطر سیب به مشام می رسد؛

آن خاک ها و معبر ها و سنگر ها مگر چه رازی در دل خود نهفته دارند که این چنین دل ها و قلب هایی را که حتی ذره ای بوی ایثار و شهادت از آن ها استشمام می شود به سمت خود کشانیده است...

از دوکوهه بگوییم؛ پادگانی یا در واقع



عصمت و طهارت (ع) شامل حال بشود
اللهم عجل لولیک الفرج

فرزندان این سرزمین در لایه های پنهانی آن قرار گرفته و گمنام باقی مانده اند آغاز کنند.
آنانکه که هر ساله به رسم ادب در

احساسی در تو جوانه می زند و تمام وجودت مملو از حسی می شود که فی المثل در عرش برین الهی در حال پرواز بر بال ملائک می باشی، فکّه معبری ست آغشته به خون

راه‌طی شده

نگاهی به دوره اول تا سوم انتخابات ریاست جمهوری

اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۵۸ ه.ش)، اولین گام در اجرای قانون اساسی بعد از پیروزی انقلاب بود، که در روز جمعه پنجم



بالاخره وزارت کشور (به سرپرستی هاشمی رفسنجانی) در مجموع ده نفر را به عنوان رقبای انتخاباتی به مردم اعلام کرد که عبارت بودند از: ۱- جلال الدین فارسی، ۲- ابوالحسن بنی صدر، ۳- صادق قطب زاده، ۴- دریادار سید احمد مدنی، ۵- کاظم سامی، ۶- مسعود رجوی، ۷- صادق طباطبایی، ۸- داریوش فروهر، ۹- حسن ابراهیم حبیبی ۱۰- محمد مکری.

از سوی دیگر ۹ روز پیش از برگزاری انتخابات به علت وجود شبهاتی در خصوص ایرانی‌الاصل بودن جلال‌الدین فارسی، امام در نامه‌ای خطاب به مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم صلاحیت وی را نیز احرار نکردند. همچنین در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۸ استفتاء جمعی از مومنین از امام خمینی (ره) در خصوص ریاست جمهوری کسانی که به قانون اساسی رأی نداده‌اند و با آن مخالفند، مطرح گردید که امام در پاسخ صریحی در این خصوص بیان فرمودند: «کسی که به قانون اساسی رأی مثبت نداده، صلاحیت ریاست جمهوری ایران را ندارد.» مسعود رجوی نامزد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که به قانون اساسی رأی نداده بود به این دلیل از فرآیند نامزدی انتخابات کنار گذاشته شد.

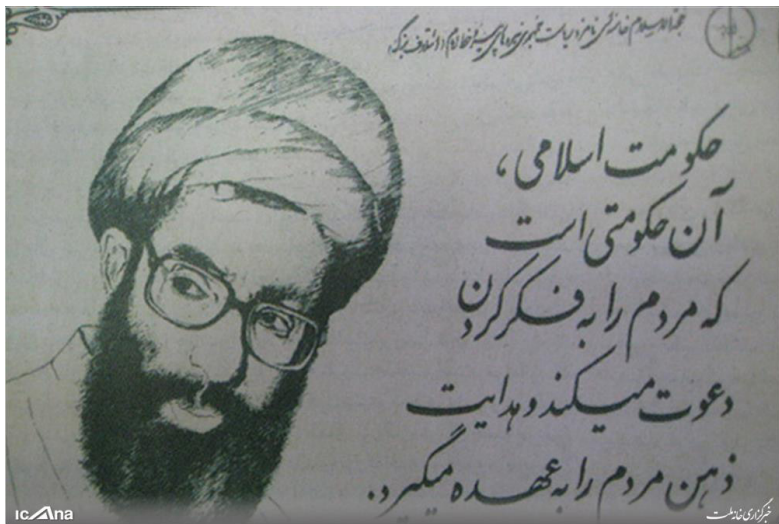
عدم حضور کاندید روحانی:

دلیل اینکه در این دوره از انتخابات هیچ چهره روحانی دیده نمی‌شود، سخنان امام خمینی بود که در پاسخ به اعلام نظر برخی گروه‌ها اعلام داشته بود، روحانیون نباید

است که یک جور دیگر عمل بکنیم، اعلام می‌کنیم که آقا این را ما اشتباه کردیم، باید اینجوری بکنیم. ما دنبال مصالح اسلام هستیم، نه دنبال پیشرفت حرف خودمان ...

به من مهلت بدهید که عرایضمان را به آقایان عرض بکنم- بنابراین، مسئله یک‌چیزی نیست که آقایان به ما بگویند: شما آن روز اینجوری گفتید. راست است، ما آن روز خیال می‌کردیم که در این قشرهای تحصیل‌کرده و متدین و صاحب افکار، افرادی هستند که بتوانند این مملکت را به آن جوری که خدا می‌خواهد، ببرند، آنطور اداره کنند. وقتی دیدیم که نه، ما اشتباه کردیم، آمدند بعضیشان خودشان را به ما جا زدند- ما هم که غیب نمی‌دانیم و بعضیشان هم خوب بودند لکن رأیشان با رأی ما مخالف بود- ما از حرفی که در مصاحبه‌ها گفتیم، عدول کردیم و موقتاً تا آن وقتی که این کشور را غیر روحانی می‌تواند اداره کند، آقایان روحانیون به ارشاد خودشان و به مقام خودشان برمی‌گردند و محول می‌کنند دستگاههای اجرایی را به کسانی که برای اسلام دارند کار می‌کنند و تا مسئله اینطور است که ابهام پیش ما هست، احتمال هست.

اگر در یک میلیون احتمال، یک احتمال ما بدهیم که حیثیت اسلام با بودن فلان آدم یا فلان قشر در خطر است، ما مأموریم که جلوییش را بگیریم تا آنقدری که می‌توانیم. هر



چه می‌خواهند به ما بگویند، بگویند که کشور ملایان، حکومت آخوندیسم و از این حرفهایی که می‌زنند و البته این هم یک حربه‌ای است برای اینکه

ما را از میدان به در کنند. ما نه، از میدان بیرون نمی‌رویم...» (صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۵۱) سرانجام و پس از کش و قوس های فراوان ابوالحسن بنی‌صدر با ۱۰ میلیون و ۷۰۹ هزار و ۳۳۰ رأی یعنی ۷۵٫۷۰ درصد آرا توانست رئیس‌جمهور ایران شود. احمد مدنی نیز پس از بنی‌صدر بالاترین میزان رأی را کسب کرد. در این دوره از انتخابات ۶۷٫۸۳٪ از مردم مشارکت داشتند.

پس از مشخص شدن نتیجه انتخابات رهبر کبیر انقلاب در ۱۵ بهمن ۱۳۵۸ طی حکمی، ریاست جمهوری را به بنی‌صدر تنفیذ فرمودند. سخنرانی امام خمینی در روز تنفیذ حکم ریاست جمهوری که با حدیث «حب‌الدنیا راس کل خطیئه» آغاز شد از همان اول کار، نشان از اخطار و هشدار داشت و سرشار از معنا بود.

بنی صدر با شروع ریاست جمهوری چهره واقعی خود را نشان داد. ارتباط او با مجاهدین خلق و نهضت آزادی و جبهه ملی به تدریج برای مردم آشکار شد.

او سپاه پاسداران را به انتقاد می‌گرفت و بهشتی و طرفدارانش را خشونت‌طلب معرفی می‌کرد و تحت عنوان چماق بدستان از آنها یاد می‌کرد و می‌کوشید با یک کودتای فرهنگی آنها را از صحنه سیاسی کشور حذف کند.

در سال ۱۳۶۰ به دنبال تشدید اختلافات میان رئیس‌جمهور با نخست‌وزیر و مجلس و بلا تکلیف ماندن برخی وزارت‌خانه‌ها، بنی صدر با طرح شعاع رفراندوم می‌کوشید به اهداف خود دست یابد.

در اواخر دوره ریاست جمهوری وی، اسناد محرمانه از وزارت امور خارجه به دستور مستقیم وی خارج شد، که منجر به بی‌اعتمادی مردم شد. از دیگر اقدامات او، مذاکره با آمریکا و عذرخواهی از تسخیر لانه جاسوسی بود که بیش از پیش وجهه او را در اذهان عمومی تخریب کرد. او دانشجویان را تند و افراطی خواند و به نقض قانون اساسی متهم کرد.

بنی صدر با تضعیف سپاه عملاً موجب سقوط خرمشهر شد، به همین دلیل، امام او را از منصب فرماندهی کل قوا عزل کرد. سرانجام در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ طرح پیشنهادی عدم کفایت

رمضان، ماه را مشگر روح

ماه مبارک رمضان آرام آرام رسید، و بساط میهمانی خدای متعال دلبرانه پهن شد... یک ماهی به حکیمانه ترین شکل پذیرایی می شویم از جنس کمال و رشد...

از خوردن و آشامیدن امتناع میکنیم، که در وجودمان جایی برای درک معرفت باقی بماند و چشمانمان قواعد هستی را بیش از پیش ببیند و بیاموزد.

رازهایی دارد این ماه که عجیب دل چسب و نوازشگر است... روح افسارگسیخته را می نوازد و آرام می کند... به خودمان می آییم و میبینیم که نمازهایمان با حضور قلب خوانده می شود و بیش از پیش خانه با صدای قرآن آشنا می شود... رفتارهایمان متواضعانه و گفتارمان متین می شود، انگار یک ماه انسان دیگریم در همان کالبد همیشگی، اگر آینه تکذیب نکند...!

مثل روزهای اول بعد از سفر کربلا، یا غربت روح در فرودگاه تهران که یک ساعت پیش مشهد را ترک کرده، یا پلک های نمناک پس از هیئت، غبارروبی شده ایم برای حرکت در صراط مستقیم...

دلمان بی صدا فریاد نیاز میزند که اینگونه بمانیم و چشمانمان تیز است که پرتگاه ها را ببیند، اما امان از لحظه ی سقوط...

چشم بستیم روی بی عدالتی ها، در رفتیم از زیر بار مسئولیت ها و درماندیم در اجرای وظایف و شدیم همان آدم قبل، تا اگر عمری باقی باشد و مجرم برسند...

تلاش کردند، زمینه های جنگ فراگیر شهری را فراهم کنند تا برای بنی صدر و مسعود رجوی، امکان بهره برداری از آن در سطح جهانی فراهم گردد و آنان بتوانند قریب الوقوع بودن سقوط رژیم جمهوری اسلامی را نشان دهند. نیروهای مذهبی با بسیج گسترده مردم، مرگ بر منافق را به شعار عمومی و فراگیر تبدیل کرد، طوری که سازمان منافقین به نتیجه دلخواه از عملیات نظامی نرسید، اما در داخل مجلس موجب انزوای هرچه بیشتر فراکسیون هم نام وابسته به نهضت آزادی گردید. رهبر فراکسیون مزبور، مهندس بازرگان در نطق پیش از دستور خود ضمن اظهار نگرانی از خون ریزی ها در تقابل با شعار عمومی مردمی که منافقین را امریکایی می خواندند اظهار داشت: «نباید مجاهدین را امریکایی خواند، به امریکایی ها مربوط نیست، این ها فرزندان رنجیده و خطاکار ما هستند» این سخنرانی ناتمام رهبر فراکسیون ده نفری هم نام، به جدایی از پیش آغاز شده نیروهای مذهبی از نهضت آزادی، تسریع بخشید، از همین زمان بود که این بخش از نیروهای لیبرال نیز که به طور موقتی مورد اعتماد نیروی مذهبی واقع شده بود، با عدم همراهی که در این مرحله با نیروی مذهبی نشان داد به تدریج از عرصه قدرت سیاسی کنار گذاشته شد.

سرانجام طی انتخاباتی که در ۱۰ مهر ۱۳۶۰ برگزار شد آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی با ۱۵ میلیون و ۹۰۵ هزار و ۹۸۷ رای از مجموع ۱۶ میلیون ۸۴۷ هزار و ۷۱۷ رای، یعنی ۹۵،۰۳ درصد آرا رئیس جمهور ایران شدند. مشارکت در این دوره حدود ۷۴،۲ درصد بود.

خامنه ای در این دوره انتخابات ریاست جمهوری حدود ۴۶ نفر داوطلب ثبت نام کردند که شورای نگهبان صلاحیت ۵ نامزد را مورد تأیید قرار داد. نامزدها عبارت بودند از: ۱- سیدعلی خامنه ای ۲- سیدعلی اکبر پرورش ۳- حسن غفوری فرد ۴- سیدرضا زواره ای ۵- محمدرضا مهدوی کنی. که با انصراف مهدوی کنی این تعداد به چهار نفر رسید. انگیزه این حضور، نامشخص بودن وضعیت سلامتی آقای خامنه ای بود که در آن ایام کسالت و ضعف ایشان، موجب شده بود که تحت چند عمل جراحی قرار گیرند.

سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری، در شرایطی در حال برگزار شدن بود که کشور در اوج بحران سیاسی قرار داشت. ادامه جنگ تحمیلی و نیازهای نیروهای جبهه به حمایت های لجستیکی و انسانی و همچنین تشدید ترورهای کور گروهک های ضدانقلاب علیه مردم عادی کوچه و بازار، دو بحران عمده کشور بود.

مسایل جنگ و محاصره آبادان از سوی ارتش بعث عراق نشان گر موضع ضعیف شده ایران در جنگ داشت. بسیج نیروهای مردمی به هدایت امام خمینی و حمایت های دولت توانست یکی از مهم ترین پیروزی های جنگ را رقم بزند که حصر آبادان در ۵ مهرماه ۱۳۶۰ با مقاومت جانانه مردمی در هم شکسته شد.

از سوی دیگر مبارزه با فعالیت های تروریستی گروهک منافقین از مهم ترین مسایل جاری کشور بود. ترور آیت الله مدنی، امام جمعه تبریز و حجة الاسلام هاشمی نژاد، مسئول دفتر حزب جمهوری اسلامی در مشهد، حمله به مرکز سپاه و مردم عادی نشان دهنده تداوم سیاست ترورسیت ها در حذف چهره های تأثیرگذار خط امام بود.

در حالی که دولت مهدوی کنی در حال فراهم آوردن مقدمات سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری بود، کادر مسلح باقی مانده از سازمان منافقین، به فرماندهی موسی خیابانی و اشرف رجوی، با ایجاد جنگ و گریزهای شهری به مدت ۱۰ روز در تهران و برخی شهرهای بزرگ،

سیاسی رئیس جمهوری در مجلس شورای اسلامی به رأی گذاشته شد و با کسب ۱۷۷ رأی موافق، ۱۲ رأی ممتنع و ۱ رأی مخالف ۱۳۶۰ به تصویب رسید. پس از تصویب طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر در مجلس، امام خمینی نیز در تاریخ ۱ تیر ۱۳۶۰ بنی صدر را از ریاست جمهوری عزل نمود و این گونه دوره ریاست جمهوری بنی صدر به پایان رسید.

رئیس جمهور شهید: دومین انتخابات ریاست جمهوری در نظام جمهوری اسلامی ایران در تاریخ دوم مرداد سال ۱۳۶۰ برگزار شد. از اینجا به بعد، ما با شورای نگهبان طرف هستیم، در انتخابات مرداد سال ۶۰، برای اولین بار شورای نگهبان در جریان نامزدی نامزدهای ریاست جمهوری وارد عمل شد و از مجموع ۷۱ داوطلب، چهار داوطلب امکان رقابت بر سر کرسی ریاست جمهوری را یافتند. سیداکبر پرورش نامزد مستقل، عباس شیبانی از سوی نهضت آزادی، حبیب الله عسگرآولادی مسلمان از سوی مؤتلفه و محمدعلی رجایی از سوی حزب جمهوری اسلامی نامزدهایی بودند که وارد عرصه رقابت شدند. محمدعلی رجایی در این انتخابات توانست با کسب ۱۲ میلیون و ۷۷۰ هزار و ۵۰ رای (۹۰ درصد کل آرا) از مجموع ۱۴ میلیون و ۵۷۳ هزار و ۸۰۳ رای مآخوذه، رئیس جمهوری ایران شود و شکست حزب جمهوری اسلامی در انتخابات دور اول را جبران کند. میزان مشارکت در این دوره ۶۴،۲ درصد بود.

در این انتخابات عباس شیبانی با ۶۵۸ هزار و ۴۹۸ رای (۴/۵۳ درصد کل آرا) در رتبه دوم قرار گرفت. اکبر پرورش در رتبه سوم قرار گرفت. آخرین نفر از فهرست نامزدهای ناکام این دور نیز حبیب الله عسگرآولادی است که تنها توانست ۱/۷۲ درصد از کل آرا را به خود اختصاص دهد. این انتخابات نیز به پایان رسید، اما با ترور محمدعلی رجایی در ۸ شهریور ۱۳۶۰، بار دیگر باید رئیس جمهور دیگری انتخاب می شد. مدت ۲۸ روزه ریاست جمهوری رجایی، کوتاه ترین دوره ریاست جمهوری در تاریخ ایران است.

سومین دوره و انتخاب آیت الله

شعری طریقت

علی عطار



@eco_pol_basij



@eco.pol.live

راه های ارتباط با ما: